

جلوه‌های ارادت به امام رضا(ع) در اشعار مولانا خالد نقشبندی

سیدهادی میرآقایی^۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۸/۱۲

تاریخ تأیید: ۹۳/۱۰/۱۰

چکیده

از دیرباز شاعران و نویسندگان، طلیعه نوشته‌های خود را به زیور تحمیدیه‌های زیبا و نعت و ستایش پیامبر بزرگوار اسلام(ص) می‌آراستند و از منقبت و ستایش ائمه اطهار(ع) غافل نبودند؛ چرا که آیاتی در شأن و عظمت آنان نازل شده و همچنین در احادیث نبوی، پیامبر(ص) دوستی و اطاعت از ائمه اطهار(ع) را سفارش کرده است. ابراز مودت به خاندان رسالت مایه تکامل دوستداران آنها می‌گردد. تنها شاعران علوی و شیعی مذهب به مدح و ستایش آن بزرگواران پرداخته‌اند بلکه سروده‌های برخی شاعران اهل تسنن همچون امام شافعی پیشوای مذهب شافعی، شیخ احمد جام، خاقانی، عبدالرحمان جامی، و غیره نشان از انصاف و عدم کتمان حقیقت و اعتقاد ایشان به توصیه‌های پیامبر(ص) در حق اهل بیت است. مولانا خالد نقشبندی (۱۱۹۳ - ۵۱۲۴۲ ه.ق) از صوفیان شافعی مذهب است که در مدح و منقبت امام رضا(ع) شعر سروده و احساسات قلبی خود را بیان کرده است. این مقاله به بررسی اندیشه‌های این شاعر و نیز شرح قصیده او در مورد امام رضا(ع) پرداخته است.

واژگان کلیدی: امام رضا(ع)، اهل بیت(ع)، شاعران اهل سنت، مدح و منقبت، مولانا خالد نقشبندی.

۱. مدرس و استاد حوزه علمیه اهل تسنن

زندگی و زمانه

مولانا خالد نقشبندی از عرفای نقشبندیه^۱ است در ۱۱۹۳ سال ۵. ق. در قصبه «قره داغ» عراق، چشم به جهان گشود. او برای ادامه تحصیل به سلیمانیه رفت. در سال ۱۲۲۰. ق. به شوق زیارت خانه خدا و مدینه منوره عازم سفر حج شد. در راه، به پیروی از جامی ترکیببندی را در هفتبند در وصف پیامبر بزرگ اسلام به مطلع زیر سرود:

ساربانان رحم کن برآرزومندان زار وعده شد نزدیک، نبود بعد از این جای قرار
(معمدی، ۱۳۶۸: ۳۳۴)

و با نزدیک شدن به مدینه و دیدن کوه‌های اطراف شهر، قصیده‌ای در وصف آن حضرت انشاد می‌کند که مطلع آن چنین است:

عجایب نشئه‌ای زین دامن کهسار می‌آید

تو گویی با نسیم صبح، بوی یار می‌آید

(همان: ۲۸۱)

وی در مدینه منوره، مرقد مطهر پیامبر^(ص) را زیارت می‌کند و سپس به مکه می‌رود. پس از زیارت خانه خدا و اعمال حج، به مدینه باز می‌گردد و از راه شام به عراق و وطن خود سلیمانیه مراجعت می‌کند.

بعدها در این سفر، از راه موصل و دیار بکر و حلب به دمشق رفت و در آن شهر به محضر دو تن از بزرگان علم حدیث: یکی شیخ محمد کزبری و دیگری شیخ مصطفی کردی راه یافت و پس از چندی، اجازه نامه تعلیم احادیث شریف و ارشاد در طریقت را دریافت کرد. در سال ۱۲۲۲. ه. ق/ ۱۸۰۷. م.، رهسپار ایران شد و بعد از عبور از شهر مهاباد به تهران رسید و از آنجا راهی بسطام، خرقان (قلعه نو)، سمنان، نیشابور و مشهد شد و سپس، به افغانستان و هندوستان رفت (همان: ۲۱ - ۵۶). در بسطام پس از زیارت آرامگاه بایزید بسطامی عارف مشهور قرن سوم، منظومه‌ای به مطلع زیر سرود:

یا رب به حق تربت رخشان بایزید یارب به قاطعیت برهان بایزید

(همان: ۵۷)

ارادت شاعر به پیامبر عظیم‌الشان اسلام^(ص)

مولانا خالد نقشبندی، اشعار متعددی در مدح و ستایش پیامبر اکرم^(ص) سروده که سرشار از ارادات خالصانه‌ی وی به آن بزرگوار است. او در مثنوی زیبایی که در ستایش سرور کائنات^(ص) سروده، این چنین به مدح آن بزرگوار پرداخته است:

| | |
|-------------------------|--------------------------|
| از پس حمد ملک ذوالجلال | بعد درود مه برج کمال |
| به که به اوصاف شه دادگر | خامه کنم رشک ده نیشکر |
| آن شه دریا دل والاتبار | داور دارا سیر جم وقار... |

(همان: ۳۲۹)

در جایی دیگر، این چنین به مدح پیامبر^(ص) پرداخته:

| | |
|--------------------------|---------------------------------|
| درودی کز نسیمش مشک تاتار | خورد خون همچو دل از طره‌ی یار |
| سلامی کز شمیمش بوی رضوان | شود سرگشته چون جان بهر جانان... |

(همان: ۳۳۳)

در ترکیب بند زیبایی که به اقتباس از هفت‌بند مشهور عبدالرحمن جامی، در راه مدینه به شوق زیارت روضه‌ی پاک رسول اکرم^(ص) سروده، عشق و علاقه‌ی وی به پیامبر^(ص) بخوبی، مشهود است:

کن خُدا نعمانی گردون فراز برق سیر بی خبر ز آب و علف، کارآزمای راهوار...

(همان: ۳۷۶)

با دقت در سروده‌های وی، می‌توان به این نکته مهم پی برد که وی در اشعار خود فقط به بیان احساسات صرف خویش تکیه نداشته بلکه اندیشه و عقیده خود را نیز در لابلای ظرافت‌های شعر بیان کرده است.

ابراز علاقه و دوستی به اهل بیت پیامبر^(ع)

شاعر در سروده‌ای علاوه بر مدح پیامبر به ستایش و منقبت امامان معصوم^(ع) نیز پرداخته و آنان را زینت دین می‌داند و ارادتمندانه، یکایک امامان معصوم را بر می‌شمارد:

امامانی کز ایشان زیب دین است
 به ترتیب، اسمشان، می‌دان چنین است
 علی، سبطین و جعفر با محمد
 دو موسی باز، زین العابدین است
 پس از باقر، علی و عسکری دان
 محمد مهدیم زان پس یقین است
 (همان: ۳۰۰)

در مشهد مقدس، پس از زیارت مرقد منور امام رضا^(ع) قصیده معروف خویش را بدین مطلع در وصف آن حضرت به نظم می‌کشد:

این بارگاه کیست که از عرش برتر است وز نورگنبدش همه عالم منور است
 او پس از چندی توقف در مشهد، هنگامی که عازم تربت جام بود، در قطعه‌ای به مطلع:
 «خالد» بیا و عزم سفر زین مقام کن بر روضه رضا^(ع) ز دل وجان سلام کن
 مولانا خالد نقشبندی در طول زندگی، مسافرت‌های گوناگونی کرد و سرانجام در شب جمعه سیزدهم ذی القعدة ۱۲۴۲ ه. ق. چشم از جهان فرو بست. پیکرش را در «تل نور» جبل قاسیون به خاک سپردند. عبدالمجیدخان در سال ۱۲۵۸ قمری، آرامگاهی برای او بنا کرد و تکیه‌ای هم در کنار آن ساختند که بعدها نجیب پاشا، والی شام، آن را تعمیر و گنبد بالای آرامگاه را مرمت و نوسازی کرد.

برخی از تالیفات وی عبارتند از: ۱- تعلیقاتی مدون بر حاشیه «خیالی» در شرح عقاید نسفی؛
 ۲- العقد الجوهری فی الفرق بین کسبی الماتریدی والاشعری، در علم کلام؛ ۳- شرحی بر
 «اطباق الذهب زمخشری» و چند اثر دیگر (همان: ۲۱۶).

تاریخ چاپ قصیده

تا آنجا که نگارنده جستجو کرده، از قدیمی‌ترین مطبوعات کشور که این شعر را چاپ کرده مجله «اخگر» (شماره، ۴۷ بهمن ۱۳۲۸ش) است. دکتر مهین دخت معتمدی که شرح حال جامعی از زندگی مولانا خالد نوشته و دیوان اشعار او را تدوین و مرتب کرده است؛ درباره این قصیده، مطلبی نوشته است که خواندنی است:

«در اردیبهشت سال ۱۳۵۹ که برای تماشای گل‌های محمدی و گلاب‌گیری عازم قمصر کاشان شده بودم چند روزی هم در کاشان توقف کرده، توفیق زیارت مرقد حبیب بن موسی

بن جعفر^(ع) را نیز یافتیم. منظومه‌ای در وصف این امامزاده بر ستون پیرامون ضریح، نظرم را جلب کرد با این مطلع:

این بارگاه کیست که از عرش برتر است آفاق از شمیم هوایش معطر است
دریبت دیگری آمده بود:

کردم سوال پیر خرد را از این مکان گفتا حریم زاده موسی بن جعفر است
این شعر دارای چهارده بیت است و تاریخ نگارش آن، رمضان سال ۱۳۲۷ قمری بود. گویا شهرت قصیده مولانا خالد در ذهن سراینده قصیده که به استقبال آن است اثر گذاشته و سبب توارد شده است. (معمدی، ۱۳۶۸: ۲۶۶)

قصیده شاعر در منقبت امام رضا^(ع)

این بارگاه کیست کز عرش برتر است وز نور گنبدش همه عالم منور است
شاعر در توصیف گنبد و بارگاه حضرت^(ع) تلمیحا، به سخن حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) اشاره دارد که فرمودند «إِنَّ بَخْرَاسَانَ لِيُقْعَهُ يَأْتِي عَلَيهَا زَمَانٌ تَصِيرُ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ فَلَا يَزَالُ فُوجٌ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ فُوجٌ يَصْعَدُ إِلَى أَنْ يَنْفَخَ فِي الصُّورِ... هِيَ بَارِضِ طُوسٍ وَهِيَ وَ اللَّهُ رَوْضَهُ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ...» (صدوق، ۱۴۱۷: ۱۱۹).

سنایی عارف قرن ششم، اولین شاعری است که قصیده‌ای در مدح و منقبت حضرت رضا^(ع) سروده است - یا اولین قصیده در مدح حضرت رضا^(ع) که به دست ما رسیده است - در توصیف بارگاه ملکوتی حضرت، چنین سروده است:

آن بقعه شده به پیش فردوس آن تربه به روضه کرده رضوان

(سنایی، ۱۳۳۸: ۴۵۲)

شاعران دیگر نیز در قصاید و سروده‌های مدحی خویش درباره امام رضا^(ع) به گونه‌های مختلف به توصیف گنبد و بارگاه پرداخته‌اند. برای نمونه چند بیت در زیر می‌آید:

گوهر افشان کن ز جان ای دل که می‌دانی چه جاست

مهبط نور الهی، روضه پاک رضاست (باستانی راد، ۱۳۶۳: ۳۷۲)

شاعر برای تاکید و هوشیاری مخاطب شعر خویش، بیت اول را با استفهام بلاغی (در معنی تعظیم و تعجب) شروع کرده است. از خود یا مخاطب شعرش می‌پرسد: «این بارگاه کیست که از عرش برتر است؟» و سپس در ادامه سروده خویش، شاعرانه، تا پنج بیت، ویژگی‌های خارق‌العاده و برتر گنبد را که در همان فضای استفهام در هم تنیده و وابسته است، برمی‌شمرد.

ای روضه‌ای که دهر ز بویت معطر است آبت ز کوثر و گلت از مشک عنبر است
در طینت تو چشمه خورشید مضمست بوی تو چون نسیم جنان روح پرور است
(احمدی بیرجندی، ۱۳۷۷: ۳۹)

وز شرم شمس‌های زرش کعبتین شمس در تخته‌نرد چرخ چهارم به شش در است
هر انسان منصفی که آشنایی به ظرافت‌های ادبیات فارسی داشته باشد با خواندن این قصیده، براحتی پی می‌برد که شاعر، انسانی ادیب و آشنا به سنت‌های ادبی شعر فارسی بوده است. بیت دوم، متضمن چند آرایه است. ضمن استفاده‌ای بسیار زیبا از دو آرایه ادبی: ۱- جناس زاید بین دو کلمه‌ی «شمس» به معنای خورشید و «شمسه» اصطلاح معماری (ترنجی که به صورت خورشید و اشعه‌ی آن است) (کیانی، ۱۳۷۴: ۲۱۹) و اشاره به «شرم شمس» در بیت، دارای آرایه‌ی «تشخیص» است.

شمسه در هنر اسلامی

در هنر اسلامی نقش شمس (خورشید) در اکثر هنرهای تزئینی چه در آثار مذهبی، مثل تذهیب صفحه‌ی آغازین قرآن، تزئین داخل و بیرون گنبدها، مساجد و غیره، یا در دیگر هنرها: مثل کتاب‌آرایی و غیره به وفور، مورد استفاده قرار گرفته است. (خزایی، ۱۳۸۷: ۵۸). نقش شمس با توجه به معنای سوره نور، آیه ۳۵ قرآن کریم: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» به عنوان نماد الوهیت و نور وحدانیت، اشاره دارد. علاوه بر این، در بسیاری از منابع مذهبی و ادبی، خورشید (آفتاب) را نماد پیامبر اسلام، حضرت محمد^(ص) ذکر کرده‌اند. این ایده ممکن است از مفهوم آیه ۱۷۴ سوره نسا اخذ شده باشد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»

شیخ محمود شبستری نیز از پیامبر به عنوان خورشید اعظم یاد می‌کند:
بود نور نبی خورشید اعظم گه از موسی پدید و گه ز آدم
عطار در مصیبت نامه، شمس را به آفتاب روی حضرت محمد^(ص) تشبیه می‌کند:
چیست والشمس؟ آفتاب روی او چیست واللیل؟ آیت گیسوی او
به تعبیر سنایی «محمد^(ص)» نام آن کسی است که او «آفتاب کلّ مخلوقات» است:
آفتاب کلّ مخلوقات آن کز بهر جاه

یاد کرد ایزد به جان او به قرآن در قسم

(خزایی، ۱۳۸۷: ۵۹)

منظور شاعر، آن است که آن قدر شمس‌های گنبد امام رضا^(ع) زیباست که خورشید - که مقرش در آسمان چهارم است - از زیبایی آنها خجالت می‌کشد که زیبایی خود را اظهار کند و «ششدر بودن» کنایه از این است که خورشید در جایی قرار گرفته است که رهایی از آن دشوار است. علاوه بر آن شاعر در مصراع دوم همین بیت، ماهرانه، از اصطلاحات بازی نرد استفاده کرده است. در فرهنگ ناظم الاطبا درباره کعب و بازی نرد آمده است «کعبتین. [ک ب ت] (ع ۱) دو طاس بازی نرد یعنی دو مهره کوچک شش پهلوی از استخوان و بر هر ضلعی از اضلاع ششگانه آن دو، بترتیب، از عدد یک تا شش، نقش کنند، یعنی هر پهلو و جانبی دارای یکی از این شش عدد است و آن را «هوسین» نیز گویند. (ناظم الاطباء، بی تا، ذیل واژه). و ترتیب نقشها چنین است که جمع اعداد هر طرف با طرف مقابل آن باید هفت شود. نظامی عروضی در مقاله دوم، در سبب سرودن این رباعی از (امیر طغانشاه بن الب ارسلان، آورده است که: «مگر روزی امیر با احمد بدیهی نرد می‌باخت و نرد ده هزاری [=یکی از هفت بازی نرد] به پایین [=پایان و انجام] کشیده بود و امیر سه مهره در شش گاه داشت و احمد بدیهی سه مهره در یک گاه و ضرب امیر را بود. احتیاطها کرد و بینداخت تا سه شش زند سه یک برآمد. عظیم طیره شد و از طبع برفت... ابوبکر ازرقی برخاست و به نزدیک مطربان شد و این دو بیتی باز خواند:

گر شاه سه شش خواست سه یک زخم افتاد تا ظن نبیری که کعبتین داد نداد
آن زخم که کرد رای شاهنشاه یاد در خدمت شاه روی بر خاک نهاد

(عروضی سمرقندی، ۱۳۶۶: ۷۱)

توضیح دیگر اینکه گذشتگان معتقد بودند مقر خورشید، آسمان چهارم است (شمیسا، ۱۳۶۸: ۳۲) و شاعر با اطلاع از این عقیده، مطلب خود را بیان کرده است.

وز انعکاس صورت گل آتشین او بر سنگ، جای لغزش پای سمندر^۲ است علاوه بر این که شاعر در این بیت، بین سمندر و آتش مراعات نظیر ایجاد کرده است تلمیحی به فرهنگ و اندیشه‌های پیشینیان دارد که معتقد بودند غذا و قوت روزانه‌ی سمندر، آتش است:

سمندر نه ای، گرد آتش مگرد که فرزانیگی باید، آن گه نبرد

(سعدی، ۱۳۶۳: ۸۹)

نیست ممکن قرب آتش بال و پرسوزد مرا چون سمندر، دوری آتش مگر سوزد مرا (صائب، ۱۳۸۳: ۶۸)

عشق را دارالامانی نیست جز آغوش حُسن آشیان خود سمندر، بر سر آتش نهاد (همان: ۷۹)

نعمان خجل ز طرح اساس خور نقش

کسری شکسته دل، پی طاق مکسر است

شاعر در بیت فوق تلمیحی به دو کاخ و قصر پادشاهان قدیم ایران دارد:

۱- قصر «خورنق»^۳ یزدگرد ساسانی به نعمان، پادشاه حیره دستور داد برای پسرش بهرام گور (۴۳۸-۴۲۰م) قصری مجلل بسازد و او در جستجوی معمار هنرمندی برآمد که از پس کار برآید که «سنمار» نامی را به او معرفی کردند و این سنمار که از پدر، ایرانی و از مادر رومی بود، نه تنها معماری بسیار زبردست بود، بلکه ارتفاع شناس و منجم هم بود و کیهان شناسی می‌دانست و حالات ستارگان و مهر و ماه را می‌شناخت. سنمار تمامی توانایی و هنر و ذوق خویش را به ودیعه گذاشت و به شایسته‌ترین و زیباترین صورت ممکن قصر خورنق را ساخت و در طول روز به رنگ‌های گوناگون در می‌آمد، چنانکه صبحگاهان، کبود و نیم روزان، طلایی و شامگاهان، سفید می‌شد. شاعر عظمت بارگاه ملکوتی امام رضا^(ع) را برتر و با شکوه‌تر از قصر خورنق می‌داند (عطارزاده، ۱۳۸۵: ۱۴).

طاق کسری بقایای تالار بزرگ عهد ساسانی در محل تیسفون، عراق کنونی، که جزو کاخ سلطنتی بزرگ معروف به «ایوان کسری» بوده است، طول و عرضش به ترتیب حدوداً ۳۶۵ و

۲۷۵ متر تخمین زده‌اند. این ایوان در محله‌ی جنوبی تیسفون موسوم به «اسفانبر» یا «اسانبر» واقع بوده و بانی آن را شاپور اول ساسانی شمرده‌اند. پس از وی، ظاهراً خسرو انوشروان به ترمیم و تجدید بنای آن اقدام کرد (مصاحب، ۱۳۸۰: ۱۶۱۲/۲).

بهر نگهبانی کفش مسافران
بر درگهش هزار چو خاقان و قیصر است
سخن پیامبر درباره آرامگاه امام رضا^(ع)

بعد از این ابیات خود شاعر، صاحب این آرامگاه را معرفی می‌کند:

این بارگاه قافله سالار اولیاست
این خوابگاه نور دو چشم پیامبر است
که شاعر تلمیح دارد به حدیثی از پیامبر که فرمودند:

«ستدفن بضعه منی بخراسان مازارها مکروب الا نفس الله کربته و لا مذنب الا غفرالله ذنوبه»

(مجلسی، ۱۳۳۹: ۳۴/۱۰۲)

برخی از شاعران به گونه‌ای دیگر به این حدیث اشاره کرده‌اند و امام^(ع) را «قرّة العین»
پیغمبر می‌دانند:

قرّة العین نبی فرزند دل‌بند وصی
مظهرالطاف ایزد، فخر اصحاب عباس است

(ابن یمین، ۱۳۳۴: ۱۲۷)

قرّة عین بتول، مفخر آل رسول
سروقدی زان ریاض، سرخ گلی زان چمن

(ناصریخاری، ۱۳۹۰: ۴۶)

فروغ جان رسول و چراغ چشم بتول
بهار عترت و نوباه دل اصحاب

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۸: ۶۱۶)

این بارگاه اوست که از شرق تا به غرب

وز قاف تا به قاف جهان سایه گستر است

فضایل امامان شیعه

همان گونه که می‌دانیم یکی از فضایل این امامان، نسبت ائمه با یکدیگر و نسبت همگی با پیامبر^(ص) نشان دهنده‌ی جایگاه رفیع آنان می‌باشد و همیشه، برای شاعران، رهنمون خوبی جهت مضمون سازی بوده است (مالمیر، ۱۳۹۰: ۱۱۴). سنایی در قصیده خویش، این گونه به

نسب امام رضا^(ع) اشاره کرده است:

از خاتم انبیا در او تن
از سید اوصیا در او جان
در عهده موسی، آل جعفر
با عصمت موسی، آل عمران

(احمدی بیرجندی، ۱۳۷۷: ۲۸)

این روضه رضا^(ع) است که فرزند کاظم^(ع) است
سیراب نو گلی ز گلستان جعفر^(ع) است
سرو سهی ز گلشن سلطان انبیاست
نو باوه حدیقه زهرا و حیدر است
مرغ خرد به کاخ کمالش نمی‌پرد
بر کعبه کی مجال عبور کبوتر است
شاعر در بیت بالا حرم ملکوتی امام^(ع) را مانند کعبه با ارزش می‌داند و اعتراف می‌کند «مرغ خرد» احدی نمی‌تواند بر «کاخ کمال» حضرت امام رضا^(ع) جولان دهد و اذعان دارد که در درک و توصیف شخصیت ملکوتی و بارگاهش ناتوان است.

تا همچو جان زمین تن پاکش به بر گرفت

او را هزار فخر بر این چرخ اخضر است

بر اهل ظاهر آنچه ز اسرار باطن است

از گوشه ضمیر مصفاش مضمراست

خورشید کسب نور کند از جمال او

آری جزا موافق احسان مقرر است

آن کس به بندگیش شد آزاد از دو کون

ننگش ز تاج سلطنت هفت کشور است

اهمیت زیارت امام رضا^(ع)

برگرد حاجیا، به سوی مشهدش روان
کاین جا توقفی نه چو صد حج اکبر است

شاعر در این بیت، تلمیح و اشاره‌ای به حدیث زیر دارد:

سلیمان بن حمص گفت از موسی بن جعفر^(ع) شنیدم که می‌فرمود: هر کس قبر فرزندان علی را زیارت کند، خداوند ثوابی معادل هفتاد حج مبرور به او عطا می‌فرماید

(شیخ صدوق، ۱۳۷۲: ۲/۲۶۳).

جلوه‌های ارادت به امام رضا(ع) در اشعار مولانا خالد نقشبندی ۳۵

شاعران دیگر نیز در سروده‌های خویش به اهمیت و ثواب زیارت حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) اشاره دارند:

یک طواف درش از قول رسول قرشی به هفتاد حج و نافله یکسان دارد
(حسن کاشی، ۱۳۷۷: ۳۰)

به هفت حج و به هفتاد حج برابر کرد زیارت تو رسول از کرامت ذوالمن
(ابن حسام خوسف، همان: ۴۸)

بی طی ظلمت، آب خضر نوش بر درش

کاین دولتی است رشک روان سکندر است
بیت فوق علاوه بر مراعات نظیر بین خضر و اسکندر، اشاره به داستان حضرت خضر^(ع) و اسکندر نیز دارد که حضرت خضر به آب حیات راه یافت ولی اسکندر از آن محروم ماند.
شاعران دیگری نیز به این داستان اشاره کرده‌اند:

بی خضر مرو تو در خرابات هر چند سکندر زمانی

دوش در بستان سرای طبع نظم آرای من

خضر معنی آب خورد از چشمه خضرای من
(ابن حسام خوسفی، به نقل از شمیسا، ۱۳۶۶: ۲۵۰)

چون سکندر، من و تحویل به ظلماتِ عراق

که سوی چشمه‌ی حیوان شدنم نگذارند
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۸۳)

بتوان شنید بوی محمد^(ص) ز تربتش مشتق بلی دلیل به معنای مصدر است
که دوباره به حدیث پیامبر «ستدفن بضعه منی بخراسان مازارها مکروب الا نفس الله کربته
و لا مذنب الا غفر الله ذنوبه» اشاره دارد.

از موج فتنه خرد شدی کشتی زمین گر نه ورا ز سلسله آل، لنگر است
شاعر به حدیث مشهور پیامبر اکرم^(ص) اشاره کرده که فرمودند: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ

سَفِينَه نُوحٍ مَن رَكَبَ فِيهَا نَجَى وَ مَن تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ» (قمی، ۱۳۶۳: ۱/۶۳۰؛ ابن طاووس،
الطرائف، ۱۳۹۹: ۱۳۲)

زوار بر حریم وی آهسته پا نهند

کز خیل قدسیان همه فرشش ز شهپر است
شاعر مانند بیت اول، یک بار دیگر در دو بیت ۱۹ و ۲۰ به سخن حضرت علی بن موسی
الرضا^(ع) اشاره دارد؛ البته با مضمونی جدید با استفاده از حدیث معتقد است در این حریم و بارگاه
فرشتگان رفت و آمد دارند و زائران حریمش باید با احترام به این مکان پا گذارند.
غلمان خُلد کاکل خود دسته بسته‌اند پیوسته کارشان همه جاروب این در است
شاه‌ستایش تو به عقل و زبان من کی می‌توان که وصف تو از عقل برتر است؟

امام رضا^(ع) سلطان خراسان

یکی از القابی که مردم با توجه به ولایتعهدی امام^(ع) یا بدون توجه به امام رضا^(ع) داده‌اند
لقب «سلطان خراسان» است. شاعر در این قصیده چند بار امام را به صورت «استعاره»،
شاه خطاب می‌کند.

اوصاف چون تو پادشهی از من گدا صیقل زدن بر آینه مهر انور است
جانا به شاه مسند لولاک کز شرف بر تارک شهان اولوالعزم افسر است
این بیت نیز تلمیح دارد به حدیث قدسی که خداوند درباره پیامبر فرمود «لولاک لما
خلقت الافلاک» و عبدالرزاق اصفهانی نیز در بند دوم ترکیب بند مشهورش درباره معراج
پیامبر، سروده:

ای مسند تو، ورای افلاک صدر تو و خاک توده، حاشاک
در راه تو زخم، محض مرهم بر یاد تو، زهر عین تریاک
طغرای جلال تو لعمرك منشور ولایت تو لولاک

(دامادی، ۱۳۶۹: ۵۷)

دیگر به حق آن که بر اوراق روزگار بایی ز دفتر هنرش باب خیر است

شفاعت خواهی شاعر از امام رضا(ع)

شاعر در ابیات ۲۳ تا ۲۴ به مسأله‌ی شفاعت امام رضا(ع) اشاره می‌کند و خالصانه امام رضا(ع) را به پیامبر(ص) و حضرت فاطمه(ع) و یازده امام دیگر قسم می‌دهد که در روز قیامت شفیع او شود. نکته‌ی ظریفی در این ابیات است و آن این است که شاعر، فقط به نام امامان اشاره نمی‌کند بلکه هر کدام از آن‌ها را با فضیلتی از فضایل آنان یا یک حادثه‌ی تاریخی وصف می‌کند.

دیگر به نور عصمت آن کس که نام او

قفل زبان و حیرت مرد هنرور است

که منظورش حضرت فاطمه زهرا(س) دختر گرامی پیامبر است.

آنگه به سوز سینه آن زهر خورده‌ای

کز ماتمش هنوز دو چشم جهان‌تر است

دیگر به خون ناحق سلطان کربلا

کز وی کنار چرخ به خونابه احمر است

و آنگه به حق آن که ز بحر مناقش

انشای بو فراس ز یک قطره کمتر است

اشاره شاعر به قصیده فرزدق

نام وی «همام» یا «همیم» و کنیه‌اش «ابوفراس» بود. در میان مردم به فرزدق شهرت داشت. پدرش غالب بن صعصعه و مادرش لیلی دختر حابس بود. مورخین سال وفات فرزدق را ۱۱۰ ه. ق. و برخی دیگر ۱۱۴ ثبت کرده‌اند. رجال‌شناس معروف، مرحوم «محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی» (م قرن چهارم) در کتاب رجالش، سروده فرزدق در مدح امام سجاد(ع) را تا بیست و نه بیت ضبط کرده و تفصیل داستان را این چنین روایت می‌کند:

«هشام پسر عبدالملک در روزگار خلافت و حکومت پدرش عبدالملک و یا برادرش ولید

به حج رفت، کعبه را طواف کرد، خواست حجر الاسود را استلام کند، ولی بر اثر ازدحام جمعیت

توانست. شامیان همراه او، منبری برای او نهادند و هشام را در حالی که بر آن نشسته بود طواف دادند. در این هنگام، حضرت علی بن الحسین^(ع) در حالی که ردایی بر تن داشت و از زیباترین مردم و خوشبوترین آنها بود و بر پیشانی او اثر سجده، چونان زانوی شتر بود، وارد شد، طواف نمود و به حجر الاسود که نزدیک شد مردم به منظور احترام و تعظیم به حضرتش (نه از روی ترس)، راه را برای او باز کردند تا حجر الاسود را استلام فرماید. این امر موجب خشم هشام گردید، یکی از شامیان همراه او پرسید: این مرد کیست که این گونه مردم او را تعظیم و راه را برایش باز کردند؟

هشام برای اینکه شامیان حاضر متوجه جایگاه بلند حضرت علی بن الحسین^(ع) در نزد مردم نشوند و نسبت به او ارادتی نیابند، در پاسخ گفت: نمی‌دانم. فرزدق شاعر که در آن جا حاضر بود فریاد برآورده گفت (لکنی اعرفه) ولی من او را می‌شناسم، مرد شامی از او پرسید: من هذا یا ابا فراس؟ کیست این مردای ابا فراس؟ فرزدق در پاسخ او چنین سرود: هذا الذی تعرف البطحاء...» مطلع قصیده بیت زیر است:

| | |
|---|--------------------------------------|
| یا سائلی این حل الجود و الکرّم | عندی بیان اذا طلا به قدموا |
| وآنکه به روح اقدس باقر ^(ع) که قلب او | سر مخزن جواهر اسرار را در است |
| وآنکه به نور باطن جعفر که سینه‌اش | بحر لبالب از در عرفان داور است |
| دیگر به حق موسی کاظم که بعد از او | بر زمره اعظام و اشراف سرور است |
| وآنکه به قرص طلعت تو کز اشعه‌اش | شرمنده ماه چهارده و شمس خاور است |
| دیگر به نیکی تقی و پاکی نقی | آنکه به عسکری که همه جسم، جوهر است |
| وآنکه به عهد پادشاهی کز سیاستش | با بره شیر شرز به ز مادر است |
| بر خالد آر رحم که پیوسته همچو بید | لرزان ز بیم زمزمه روز محشر است |
| تو پادشاه دادگری این گدای زار | مغلوب دیو سرکش و نفس ستمگر است |
| از لطف چون تو شاه، ستمدیده بنده‌ای | از جور اگر خلاص شود وه، چه درخور است |
| نا اهلّم و سزای نوازش نیم، ولی | نا اهل و اهل، پیش کریمان برابر است |

(ظهیری، ۱۳۷۲: ۱۸۰)

پیکی فرست بهر من بینوا به هند
سالار کاروان طریق هدایت است
آسوده رهروی است به سر منزل بقا
دارم ز چشم پر فن او چشم رحمتی
نه نه که من شکسته‌ام و دارم این امید
سوی کسی که خاک درش مشک اذفر است
آگاه سر بندگی حی اکبر است
پنهان به مکمن حرم قدس رهبر است
ما مفلسیم و دیده‌ او کیمیاگر است
زر سازدم که با نگهش مس همه زر است
(معتمدی، ۱۳۶۸: ۲۸۱)

چنانکه قبلا اشاره شد، خالد علاوه بر قصیده‌ی فوق، قصیده دیگری را نیز هنگام ترک مشهد به عنوان وداع با حضرت رضا (ع) سروده است:

خالد بیا و عزم سفر زین مقام کن
بر روضه‌ رضا به دل و جان سلام کن
(همان: ۲۰۹)

نتیجه‌گیری

شاعران اعم از شیعه و سنی به پیامبر^(ص) و اهل بیت ارادت و علاقه دارند و اکثر آن‌ها در سروده‌های خویش با احترام خاصی به مدح و منقبت آن‌ها پرداخته‌اند. نکته مهمی که قابل ذکر است در این اشعار فقط به ابراز احساسات نپرداخته‌اند بلکه هر چه شاعر از معلومات و دانش‌های زمان خود بهره داشته، کوشش کرده است عنصر اندیشه را به احساسات خود بیفزاید و ساختار شعر را تقویت کند. مانند شاعری که ما یکی از قصاید نغز او را تحلیل و بررسی کردیم.

یادداشت‌ها

۱. سلسله نقشبندیه که به نام احیاگر و یا به تعبیری مؤسس آن، خواجه بهاءالدین نقشبند، به این نام معروف شده و به آن طریقه «خواجگان» نیز می‌گویند، او به سال ۷۱۷ هجری در دهکده‌ای در یک فرسخی بخارا به نام قریه‌ی کوشک هندوان که بعدا به نام کوشک عارفان موسوم گردید، متولد شد. به سال ۷۹۱ در بخارا وفات یافت. یکی از پردامنه‌ترین نهضت‌های صوفیانه است. این طریقه در

ماوراءالنهر و بعدها در هند، ایران، ترکیه، قفقاز و برخی کشورهای عربی گسترش یافت. این طریقت، معتدل و میانه رو بود که در دوره تیموریان گسترش یافت. بزرگان طریقت نقشبندیه سخت پایبند و معتقد به سنت و شریعت بودند. آنان صوفیانی بودند که با هرگونه تغییر و تفسیر جدید که از دین و شریعت صورت می‌گرفت به شدت مخالفت می‌ورزیدند (رک: مسعود جعفری، نقشبندیه در روزگار ما، نشر دانش، سال هفدهم، تابستان ۱۳۷۹، ش ۲، ص ۹۳؛ جواد شکاری نیری، کتاب ماه هنر، خرداد و تیر ۱۳۸۵، شماره ۹۳ و ۹۴، صص ۴۰-۴۶؛ حامدالگار، طریقت نقشبندیه، داوود وفایی اطلاعات حکمت و معرفت، س ۱۳۸۷، ش ۲۷، صص ۶۵-۷۰)

۲. سَمندر، جانوری است خُرد، موش را ماند و چون هرسال بازگذارد و در آتش شود و از آن خوشی و لذت یابد و در آن همی غلظد، هم چنان که دیگر جانوران بوی خوش و لطیف شنوند و چون از آتش بیرون آید رنگش نیکوتر شود و آنچه از پوست این جانور بسازند، سوخته نشود (نزهت نامه / ۱۲۰) و گاهی آن را شبیه سوسمار و کلیاسه گفته‌اند (عجایب المخلوقات / ۹۵) و بعضی آن را چون ققنوس می‌دانند (آندراج) رک: رضا اشرف‌زاده، «طرح فرهنگ باز یافته‌های ادبی»، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، س ۱۳۸۴، ش ۶، ص ۲۶.

۳ - در مورد معنی واژه خورنق نظرها متفاوت است بعضی‌ها گفته‌اند که خورنق از کلمه فارسی «هو - ورنه = دارای بام» یا «خورنه = جایگاه سور و مهمانی (یا به طور کلی خوردن گاه/ محل خوردن و نوشیدن) گرفته شده. و دسته‌ای دیگر بر این باورند که خورنق اصلاً عربی و به معنای مزرعه است. اما مؤلف فرهنگ «آندراج» نظری درست‌تر دارد و آن را به معنای پیشگاه و ایوان و جای تابش خور (= خورشید) می‌داند و می‌گوید چون ایرانیان به خورشید احترام می‌گذاشتند، از این رو در پیشگاه و ایوان و در برابر خورشید، نان و خورش می‌خوردند و غذا خوردن در آفتاب را موجب پاکی و شرافت خوراک خود می‌دانستند. (رک: مسعود صفری، حیره عامل انتقال فرهنگ، مجله تاریخ اسلام، تابستان ۱۳۸۰، شماره ۱۰، صص ۲۹-۳۲)

منابع

۱. ابن یمین فریومدی، (۱۳۴۴)، دیوان اشعار، تصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی‌راد، کتابخانه سنایی.
۲. احمدی بیرجندی، احمد، (۱۳۷۷)، *مدایح رضوی در شعر فارسی*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
۳. اشرف‌زاده، رضا، (۱۳۸۴)، «طرح فرهنگ بازیافته‌های ادبی»، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ش ۶.
۴. بهداروند، اکبر، (۱۳۸۰)، «با شاعران خطه کردستان»، کیهان فرهنگی، ش ۱۸۴.
۵. خاقانی، افضل‌الدین، (۱۳۷۵)، *دیوان خاقانی*، ویراسته دکتر میرجلال‌الدین کزازی، نشر مرکز.
۶. خزایی، محمد، (۱۳۸۷)، «نقش حضرت محمد (ص) در هنر اسلامی»، کتاب ماه هنر، ش ۱۲.
۷. خواجوی کرمانی، (۱۳۷۸)، دیوان اشعار، حمید مظهری، مرکز کرمان‌شناسی.
۸. دامادی محمد، (۱۳۶۹)، شرح بر ترکیب‌بند جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق در ستایش پیامبر، دانشگاه تهران.
۹. سعدی، مصلح‌الدین، (۱۳۶۳)، سعدی نامه، بوستان، خوارزمی.
۱۰. شکاری نیری، جواد، (۱۳۸۵)، «حرفه نقشبندی - حرفه نقشبندی»، کتاب ماه هنر، ش ۹۴.
۱۱. شمیسا، (۱۳۶۸)، «شب چله»، سیروس کیهان فرهنگی، ش ۶۹.
۱۲. شمیسا، (۱۳۶۶)، سیروس، فرهنگ تلمیحات، انتشارات فردوس.
۱۳. صائب تبریزی، محمدعلی، (۱۳۸۳)، دیوان. به کوشش محمد قهرمان. انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. صدوق، ابن بابویه، (۱۳۷۲)، *عیون اخبارالرضا*، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، نشر صدوق، مشهد.
۱۵. _____، (۱۴۱۷)، *الامالی*، قم، موسسه بعثت.
۱۶. ظهیری، عباس، (۱۳۷۲)، «تحلیلی درباره شخصیت فرزندق و قصیده میمیه او»، کیهان اندیشه، شماره ۵۱.
۱۷. عطارزاده، عبدالکریم، (۱۳۸۵)، «کاخ ساسانی خورنق از واقعیت تا افسانه»، رهپویه فرهنگ، ش ۱.
۱۸. غفوری، عبدالله، (۱۳۸۰)، «پرتو خاندان پیامبر (ص) در آثار دانشمندان اهل سنت»، کیهان فرهنگی، ش ۱۸۴.
۱۹. کیانی، محمدیوسف، (۱۳۷۴)، *تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی*، سمت.

۲۰. مال میر، محمدابراهیم و...، (۱۳۹۰)، نسیم جنان (فرهنگ رضوی و جلوه‌های آن در زبان و ادبیات فارسی)، نشر انصاری.
۲۱. مصاحب، غلامحسین، (۱۳۸۰)، *دائرة المعارف فارسی*، امیرکبیر، چاپ دوم.
۲۲. معتمدی، مهیندخت، (۱۳۶۸)، *مولانا خالدهنقشبندی و پیروان او*، پازنگ.
۲۳. نظامی عروضی سمرقندی، (۱۳۶۶)، *چهار مقاله*، به اهتمام دکتر محمد معین، امیرکبیر.